



انسان گرایی ناممکن (۱)

تعریف، ریشه‌ها

ابراهیم الرّمّاح | ترجمه: عبدالله شیخ آبادی



انسان‌گرایی ناممکن (۱) تعریف، ریشه‌ها

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

انسان‌گرایی ناممکن (۱) تعریف، ریشه‌ها

مقدمه

ستایش شایستهٔ پروردگاری است که قرآن را بر بنده‌اش نازل کرد و در آن کثری قرار نداد و درود و سلام بر پیامبر بزرگواری که همچون رحمتی برای جهانیان فرستاده شد و برآل و اصحابش و همهٔ کسانی که تا قیامت از وی پیروی کنند. در دوره‌ای که مصائب گوناگون گریبانگیر مسلمانان شده و آتش جنگ‌ها در سرزمین‌هایشان روشن است و عفریت فقر و بیماری به جانشان افتاده و عقب‌ماندگی مادی آنان را سرافکننده نموده، برخی به سوی تجدید دین فرا می‌خوانند و برخی دیگر پیشنهاد تاویل مدرن از نصوص را می‌دهند. گروهی

انسان‌گرایی ناممکن (۱) تعریف، ریشه‌ها |

اما پا را از این فراتر نهاده و خواهان تاسیس یک رابطه جدید بر اساس انسانیت محض هستند تا جایگزین رابطه دینی باشد به این صورت که هر کس اعتقادات دینی‌اش را برای خود نگه دارد. گروهی از این هم گذشته خواهان اسقاط کامل دین الهی و بی‌اعتبار شدن آن و در عوض ایمان به یک دین انسانی هستند که به گمانشان بشر را متحد می‌سازد. آنان مدعی‌اند که این باعث پایان یافتن جنگ‌ها و انتشار صلح در بین ملت‌ها و التیام زخم‌هایشان و پیشرفت مادی و ترقی‌شان خواهد شد.

از آنجایی که انسان‌گرایی - چنانکه برخی گفته‌اند - مسأله اصلی در فلسفه معاصر است و مذهب انسانی روشی است که حتی گروهی از منتسبان به اسلام آن را پسندیده‌اند و خودشان را به این نام معرفی می‌کنند و نامی که پروردگار در کتاب عزیزش برای ما پسندیده {هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ} [حج: ۷۸] (او شما را مسلمان نامیده است) را نادیده می‌انگارند و گمان می‌کنند این افتخار بردوش آنان سنگینی می‌کند و باعث شرمندگی شدنشان در برابر دیگر ملت‌های پیشرفته می‌شود، این چند برگه را نگاشتم تا اِشرافی باشد بر

انسان‌گرایی ناممکن (۱) تعریف، ریشه‌ها |

خطوط کلی انسان‌گرایی معاصر و قصد دارم به بررسی ریشه‌های آن و ویژگی‌هایش در سیاق عربی [و اسلامی] بپردازم. سپس گشت و گذاری خواهم داشت در مبانی و عاقبت مورد نظر از این اندیشه و به اوهام و تناقضاتش خواهم پرداخت و دین انسان‌گرایی را در ترازوی عقل و نقل خواهم گذاشت.

اندیشه‌هایی متناقض بر شالودهٔ مذهب انسان‌گرایی برافراشته شده است؛ این صفحات صحنه‌هایی مختصر را از تقاطع اندیشهٔ انسان‌گرایی با این رویکردها به نمایش گذاشته و فرجام مورد نظرش را به معرض دید خواهد گذاشت. فرجام‌های مورد نظر در این موارد نمود می‌یابد: تحریف و تغییر مفهوم دین و غلو در تقدیس انسان تا حد رسیدن به لبهٔ درهٔ الحاد و جداسازی اخلاق از اصل دینی‌اش و سخن از نسبی بودن اخلاق و سکولارسازی حکومت و کنار گذاشتن دین. این تناقضات بیش از همه در بُعدی خود را به نمایش می‌گذارد که انسان‌گرایی برای خود قائل است و در شرایطی که وجود خالق را انکار می‌کند یا سعی دارد بر شرع پروردگار شاخ و شانه بکشد خود تبدیل به

انسان‌گرایی ناممکن (۱) تعریف، ریشه‌ها |

دینی می‌شود که تفاوتی با دیگر ادیان وضعی ندارد؛ دینی که از بنا نهادن یک شالودهٔ مستقر و محکم برای فلسفه‌اش ناتوان است، به ویژه با ادعای نسبی بودن اخلاق و نفی موضوعیت آن. تناقضات انسان‌گرایی هنگامی واضح‌تر خواهد شد که به درستیِ نظریهٔ فرگشت داروین اعتراف کرده و آن را تفسیر مورد قبول برای پیدایش انسان می‌داند. این رویکرد در حالی که مدعی مساوات میان انسانهاست تفاوت طبیعی میان گونه‌ها و نژادها را می‌پذیرد که این خود نشان دهندهٔ وضعیت واقعی انسان‌گراها و روش تعاملشان با دیگران است و آنچه بیشتر آشکارش می‌سازد تمرکز غرب بر حول محور خودش و تاریخش [و نادیده گرفتن دیگران] است و همین‌طور تناقض بزرگی که میان ادعاهای ایده‌آل‌گرایانه‌شان و واقعیت وحشتناک است که بر روزی زمین موجود است.

از محورهای انسان‌گرایی که مدعی است تنها نزد آنان موجود است: بزرگداشت انسان و نیکی در حق بشر و مهارت در ساختن زندگی است. انسان‌گراها این ارزش‌ها را از دینی نازل شده یا یک مرجعیت دیگر نمی‌گیرند

انسان‌گرایی ناممکن (۱) تعریف، ریشه‌ها |

بلکه ارزش‌های خود را بر نظریه‌هایی فلسفی مانند حق طبیعی و حتمیت سیرتاریخ بنا نهاده‌اند.

اما در حقیقت این فضائلی که انسان‌گرایی معاصر مدعی‌اش شده و به احتکار خود در آورده از ویژگی‌های ذاتی آن نیست بلکه اگر در آن خیری وجود دارد پیشتر در دین آمده و برای تاسیس این فضیلت‌ها نیازی به این پای جوبین لرزان مذهب انسان‌گرایی نداریم؛ مذهبی که سعی می‌کند بر ادیان شاخ و شانه بکشد و خود را به عنوان آلت‌رناتیو و جایگزین آن معرفی کند.

ما البته از این سخن قصد تحریف حقایق دین و بازخوانی آن و عرضه قرائتی نوین نیستیم که در توافق با سلیقه انسان معاصر قرار گیرد و نمی‌خواهیم با «هَرس» کردن نصوص، گردن آن را کج سازیم که مورد خشنودی و تایید این گروه قرار گیرد؛ مسائلی مانند حدود و مجازات‌های بازدارنده و برتر دانستن مسلمان بر کافر و معتبر دانستن ولاء و براء و جلوگیری از غلو مدنی دنیوی. هدف ما جسجتو و کشف جوانب مثبت و نه فاسد انسان‌گرایی است که با بهترین و کاملترین حالتش در اسلام موجود است و این با صریح نصوص

انسان‌گرایی ناممکن (۱) تعریف، ریشه‌ها |

وحین - کتاب و سنت - و شروح امامان متقدم اسلام که هرگز تحت تاثیر انسان‌گرایی نبوده‌اند و تقریرات خود را بر اساس نگاه متجرد به حق موجود در نصوص بنا کرده‌اند ثابت است.

این برگه‌ها جایگاه انسان را در نقشه اسلام مشخص کرده و وجوه بزرگداشت او و استحقاق مردم برای احسان و تلاش در راه نیک انجام دادن کارها در زندگی مسلمانان را بیان می‌دارد؛ زیرا احسان و انجام دادن کارها به نیکی از شعبه‌های امانت‌داری است که مسلمان بر دوش می‌گیرد. مسلمانان در تاریخ پرشکوهشان این را رعایت کرده‌اند و در نتیجه تشریعات اسلام صرفاً تعالیمی ایده‌آل نیست که بر روی زمین و در واقع وجود نداشته باشد.

تعریف

هرگاه اصطلاح انسانیت مطرح می‌شود مجموعه‌ای از معانی شامل نیکی در حق انسان‌ها و بالا بردن کرامت انسانی و به شکل کلی توجه به انسان‌ها به ذهن متبادر می‌شود که این معانی در این حد تقریباً میان همه انسان‌ها به

انسان‌گرایی ناممکن (۱) تعریف، ریشه‌ها |

عنوان اندیشه‌ای نیک پذیرفته شده است. اما اصطلاح «انسان‌گرایی» یا «اومانیزم» یک چیز دیگر است و آن‌هایی که امروزه به زیرپرچم انسان‌گرایی درآمده‌اند معمولاً در پی چیز مشخص‌تری هستند و نگاهی ویژه به جهان دارند که قطعاً همه آن را نمی‌پذیرند!

مصطلح انسان‌گرایی (Humanism) به صیغهٔ مصدر برای بار نخست در آغازین سال‌های قرن نوزدهم در فرهنگ غربی نمایان شد، یعنی در سال ۱۸۰۸ میلادی؛ هرچند مفهوم این کلمه از مدت‌ها پیش موجود بود و توسط فردریک نیثامر^۲ استفاده شده است. منظور وی - در آغاز - اشاره به یک نظام آموزشی و تربیتی جدید پیشنهاد شده از سوی او بود با هدف تربیت کودکان به واسطهٔ فرهنگ و آداب کهن به ویژه آداب لاتین و یونان برای بالا بردن ارزش انسان و جایگاه وی.

(۱) استیون لو، انسان‌گرایی: یک مقدمهٔ بسیار کوتاه (۹).

(۲) فردریک نیثامر (Friedrich Niethammer) از متخصصان آلمانی علم تربیت (۱۷۶۶).

۱۸۴۸میلادی).

انسان‌گرایی ناممکن (۱) تعریف، ریشه‌ها |

اما ریشه لاتین این کلمه پیش‌تر و در سیاق‌های دیگر رایج بود.^۳ صفت انسانی یا انسی (Humanist) از قرن شانزدهم و دقیقاً در سال ۱۵۳۹ در زبان‌های اروپایی برگرفته شد.^۴ کلمه انسان (Human) از نظر لغوی به کلمه (Humus) به معنای زمین (Earth) یا خاک (Soil) برمی‌گردد. منظور انسان ایستاده بر زمین است.^۵

اما انسان‌گرایی (Humanism) به کار رفته در سیاق و چارچوب جدید بر حسب دانشنامه Mariam-Webster اینگونه تعریف شده است: «باور، مجموعه‌ای از رفتارها یا روش زندگی که حول توجهات انسان یا ارزش‌های او تمرکز یافته است که به عنوان یک فلسفه، آنچه مافوق طبیعت است را

(۳) عبدالرزاق الداوی. موت الإنسان في الخطاب الفلسفي المعاصر (۱۸۹) و نگا: النزعة الإنسانية في الفكر العربي. تحریر: عاطف أحمد (۱۱).

(۴) رسول محمد رسول. جذور النزعة الإنسانية في القرن الأول الهجري. برگرفته از: الإنسية العربية المعاصرة. (۲۱).

(۵) Humanism & Muslim Culture: Historical Heritage & Contemporary Challenges. P. ۹۳.

انسان‌گرایی ناممکن (۱) تعریف، ریشه‌ها |

نمی‌پذیرد و انسان را به سان یک موضوع طبیعی می‌شناسد و بر کرامت اساسی و ارزش انسانی و توان او بر اثبات خود به واسطهٔ عقل و روش علمی [تجربی] تاکید دارد». انسان‌گرایی همچنین اینگونه تعریف شده است: «رویکردی عقلی که انسان را مرکز همهٔ اهتمامات قرار می‌دهد».^۶

انسانیت، انسان‌گرایی، گرایش انسانی، مذهب انسانیت، دین انسانی، اومانیزم، همه اصطلاحاتی هستند فربه از معانی بسیار مُتَشَعِب^۷ آنقدر که برخی «گرایش انسانی» را از پیچیده‌ترین و ملتَبَس‌ترین اصطلاحات در فرهنگ غرب جدید دانسته‌اند.^۸ چرا که «هیچ تعریف دقیقی برای مذهب انسانیت وجود ندارد».^۹ اما این اصطلاحات در ترادف یکدیگر، بسیار برای اشاره به یک معنا به کار می‌روند. اگرچه برخی آن‌ها را متفاوت می‌دانند. و

(۶) Ian Crofton. Big Ideas in Brief. P. ۱۸.

همچنین نگا: مصطفی حنفی. النزعة الإنسانية وإرث الأنوار. (۵۷).

(۷) نگا: زهیر المدینینی. إنية الإنسان ومنزلة الآخر. (۲۴).

(۸) مصطفی حنفی. النزعة الإنسانية وإرث الأنوار. (۱۱).

(۹) رالف بارتون بری. إنسانية الإنسان (۹).

انسان‌گرایی ناممکن (ا) تعریف، ریشه‌ها |

منظور از این «خانواده اصطلاحات» به شکل کلی بالا بردن ارزش انسان - و گاه به خدایی رساندن او - و قرار دادنش در مرکز هستی است.

اینجا برای اشاره به این گرایش از واژه «انسان‌گرایی» استفاده کرده‌ام نه «انسانیت»؛ که اشاره به مبالغه و غلو در این مذهب به شیوه غربی آن است.^{۱۰} اما واژه انسانیت به تنهایی دال بر «انسان‌گرایی» یا گرایش انسانی نیست بلکه تنها بخشی از معنای آن را در خود دارد، چرا که پسوند (ism) در انگلیسی یا (isme) در فرانسه به معنای مذهب یا نظریه اشاره دارد.

ماده انسانیت و گرایش به آن در فرهنگ اصطلاحی - انتقادی لالاند چند سطح مختلف از معنی را در بر می‌گیرد:

۱. معنای تاریخی دال بر جنبش فکری شکل یافته در میان انسان‌گراهای دوران رنسانس در اروپا. کسانی مانند فرانچسکو پترارک (۱۳۰۴ - ۱۳۷۴ میلادی)، کولوچیو سالوتاتی (۱۳۳۱ - ۱۴۰۶ میلادی)، جووانی پیکو دلا میراندولا (۱۴۶۳ -

(۱۰) در ترجمه فارسی برای لفظ الإنسانوية از واژه انسان‌گرایی و برای لفظ الإنسانية از واژه

انسانیت بهره برده‌ام (مترجم).

انسان‌گرایی ناممکن (۱) تعریف، ریشه‌ها |

۱۴۹۴ میلادی)،^{۱۱} اراسموس (۱۴۶۶ - ۱۵۳۶ میلادی) و گیوم بوده (۱۴۶۷ - ۱۵۴۰ میلادی).

این جنبش با تلاش‌های خود توانست ارزش اندیشهٔ انسانی را بالا برده و میان فرهنگ جدید و قدیم از خلال قرون وسطی و دوران‌های تابع آن ارتباط ایجاد کند. ذیل مدخل «انسانیت» در فرهنگ‌نامهٔ بزرگ زبان فرانسه آمده است: «یک جنبش فکری گسترش یافته در قرن‌های پانزدهم و شانزدهم در اروپا که در خلال بازگشت به ریشه‌های گذشته، بازگرداندن اندیشهٔ نقدی و تامل ذاتی و شکل‌دهی تصویری جدید از زیبایی و هنر را هدف قرار داده بود». در اروپا پژوهش‌های غیرلاهوتی را پژوهش‌های انسانی می‌خواندند.^{۱۲}

۲. معنای فلسفی. بنابر فرهنگ لالاند: «معنای انسانیت به تصویری کلی از زندگی سیاسی و اقتصادی و اخلاقی اشاره دارد که اساس آن بر باور به رهایی انسان به واسطهٔ نیروهای انسانی شکل یافته است. این باور به شکلی جدی

(۱۱) See: Irina Bokova, A New Humanism for the ۲۱st Century, p.۲.

(۱۲) ژاک گودی. سرقت تاریخ. (۳۵۲).

انسان‌گرایی ناممکن (۱) تعریف، ریشه‌ها |

با مسیحیت در تعارض است؛ زیرا بر اساس مسیحیت رهایی انسان تنها متوقف بر حقوق خداوند و نیروی ایمان بود.^{۱۳ ۱۴}

والتر لیپمن (۱۸۸۹ - ۱۹۷۴ میلادی) در مقدمه‌ای بر اخلاق (A preface to Morals) معنای انسانیت را اینگونه توصیف کرده: مذهبی که مردم زیر سایه آن به این باور زندگی می‌کنند «که وظیفه انسان آن است که اراده خود را نه مطابق با اراده خداوند بلکه برای بهترین شناخت از شروط خوشبختی بشری تطابق دهد».^{۱۵}

مارتین هایدگر (۱۸۸۹ - ۱۹۷۶ میلادی) گرایش انسانی را اینگونه تعریف می‌کند: «... آن توضیح فلسفی انسان، که کلیت موجود را بنابر خاستگاه انسان و در سمت و سوی انسان تفسیر و ارزش‌گذاری می‌کند». وی در جایی دیگر آن را فلسفه‌ای می‌داند که انسان را از روی قصد و آگاهانه در مرکز

(۱۳) مصطفی حنفی، النزعة الإنسانية وإرث الأنوار. (۱۳ - ۱۶).

(۱۴) ژاک گودی. سرقت تاریخ. (۳۵۵ - ۳۵۶).

(۱۵) آندره لالاند. فرهنگ فلسفی لالاند (۵۶۸).

انسان‌گرایی ناممکن (۱) تعریف، ریشه‌ها |

هستی قرار می‌دهد و از خلال تاویلات متافیزیکی مشخصی برای وجود، باورمند به امکان آزادسازی توانایی‌های او و تامین زندگی او و اطمینان از سرنوشت اوست. به اختصار: «در‌گرایش انسانی... همه چیز بر گرد انسان می‌چرخد... در مدارهایی که به استمرار در حال گسترش است».^{۱۶}

کالین ویلسون (۱۹۳۱ - ۲۰۱۳ میلادی) می‌گوید: «وظیفه انسان‌گرایی (جنبش فرهنگی که به این نام شهره است) این است که تلاش کند نگاه بدبینانه را هر جا که هست از بین ببرد».^{۱۷}

گرایش انسانی در تشویق به رفاه‌خواهی و لذت بردن و روی آوردن به زندگی و شگفت‌زدگی در برابر هنر و خلاقیت در معماری نمود می‌یابد. مظاهر بریدگی این گرایش از معارف قرون وسطی و روش‌های آن به روشنی آشکار است.^{۱۸}

(۱۶) عبدالرزاق الدوای. موت الإنسان في الخطاب الفلسفي المعاصر. (۴۳).

(۱۷) ملحم قربان. الحقوق الإنسانية رهنا بالتباعدية (۲۵۲ - ۲۵۳).

(۱۸) عبدالله السید ولد أباه. الفكر الأوروبي الحديث والمعاصر. ضمن: مدخل لتكوين طالب العلم في العلوم الإنسانية. (۱۱۷).

انسان‌گرایی ناممکن (۱) تعریف، ریشه‌ها |

اجمالاً، مبادی نظم دهنده به گرایش انسانی این‌هاست:

- توجه مطلق به انسان و بریدن از تشریع الهی.

- تکیه مطلق بر عقل و بریدن از راهنمایی وحی.

- تعلق مطلق به زندگی دنیا و بریدن از هرگونه دلالت و معنی اخروی.^{۱۹}

ریشه‌ها

نمی‌توان تنها از طریق تحلیل لغوی و با صرف نظر در ریشه‌های فرهنگی تاریخ افکار، به معانی این گرایش پی برد؛^{۲۰} امکان دارد یک واژه از معنای اصلی خود به معنایی جدید منتقل شود. در مورد انسان‌گرایی نیز نمی‌توان فلسفه آن را به نمایش گذاشت مگر در چارچوب ارتباط آن به ساختاری کلی که در آن شکل گرفته یعنی فرهنگ غربی.^{۲۱} بنابراین قادر به احاطه بر ابعاد گوناگون این

(۱۹) عبدالرزاق بلعقروز. قوة القداسة: تصدع الدنیویة واستعادة الدینی لدوره. (۷۹).

(۲۰) See: Ashley Knox, Resurrecting the Humanity of the Undead, p. ۱۲.

(۲۱) مصطفى حنفی. النزعة الإنسانية وإرث الأنوار. نكا: النزعة الإنسانية في الفكر العربي. تحرير:

عاطف أحمد (۹).

انسان‌گرایی ناممکن (ا) تعریف، ریشه‌ها |

مفهوم نخواهیم بود مگر با قرائت تاریخ این اصطلاح و تحلیل سیاق‌هایی که در آن شکل گرفته و تجلی‌هایی که در طول تاریخ و در عرصه اندیشه و هنر از طریق آن خود را نمایان ساخته است. انسان‌گرایی در اندیشه اروپایی به یک سیاق تاریخی مرتبط بوده که طبیعت و هویت کنونی آن را شکل داده و چهره و مرزهایش را مشخص نموده و این سیاق به شکل ریشه‌ای از سیاق و روند تاریخی اندیشه اسلامی متفاوت است.^{۲۲}

در ادامه به بررسی تاریخی ریشه‌های انسان‌گرایی خواهیم پرداخت که از دوران کهن تا مدرن ادامه دارد و از قرون وسطی گذشته به آنچه دوران رنسانس اروپا خوانده می‌شود می‌رسد. این دوره‌های تاریخی البته به نوعی با یکدیگر تداخل دارند زیرا اندیشه طبیعتی سیال دارد و در عرصه قرن‌ها امتداد می‌یابد و نمی‌توان به دقت تعیین کرد که در چه هنگام از جایی به جایی دیگر منتقل شده و این دوره‌گذاری برای نزدیک‌سازی تصور است نه بیشتر.

(۲۲) زکی میلاد. الإسلام والنزعة الإنسانية. (۵۴).

دوران‌های کهن

رواقي‌ها مدعي محبت به همه جنس بشري بودند. اساس اين ادعا براي اين بود که هر انساني ذاتا غايت است و از همين روي محبت بشر نزد آنان به سبب ذات بشر بود نه براي هدف يا منفعتي ديگر.^{۳۳} از دموکريتوس (۳۷۰ - ۴۶۰ قبل از ميلاد) نقل است که: «تنها جامعه‌اي که شايسته توجه است جامعه‌اي است که براي اکثريت مردم بيشترين ميزان ممکن از خوشبختي را با کمترين درد فراهم سازد». پروتاگوراس (۴۱۲ - ۴۸۷ ق م) مي‌گويد: «انسان ميزان همه چيز است و همه نيروهاي او بايد براي زيباتر شدن و خوش‌تر شدن اين زندگي در درون [انسان] ها به کار رود».^{۳۴}

کروفتن مي‌گويد: فلاسفه يونان تا پيش از سقراط به شکل مبدئي به طبيعت جهان توجه نشان مي‌دادند، اما سقراط (۳۹۹ ق م) و افلاطون (۳۴۸ ق م) و

(۲۳) عبدالرحمن بدوي. الأخلاق النظرية (۲۰۱). توسط: محمود سيد احمد. الإنسان ومكانته في فلسفة هارتمان الأخلاقية. (۱۵۰ - ۱۵۱).

(۲۴) رثيف خوري. حقوق الإنسان: «من أين وإلى أين المصير؟» (۳۷).

انسان‌گرایی ناممکن (ا) تعریف، ریشه‌ها |

ارسطو (۳۲۲ - ۳۸۴ ق م) با روی‌گردانی به سمت سیاست و اخلاق، بشر را در مرکز توجه قرار دادند.^{۲۵}

اما کارل پوپر (۱۹۰۲ - ۱۹۹۴ م) معتقد است امثال آنیفتون (۴۱۱ - ۴۸۱ م) و اورپیید (۴۰۶ - ۴۸۰ م) پیشگامان جنبش انسان‌گرایانه تساوی‌خواهانه در یونان باستان هستند که رهبری عکس‌العمل در برابر دعوت‌گران ضد مساوات امثال افلاطون و ارسطو که به عنوان طرفداران نظریه «نابرابری طبیعی» شناخته می‌شوند، را برعهده داشتند.^{۲۶}

پریکلس (۴۲۹ م) رهبری جنبش برابری انسانی را برعهده داشت. جنبشی که افلاطون با تحقیر و تمسخر به استقبالش شتافته، گفت: «رفتار برابرا نه با کسانی که برابر نیستند ممکن است به ظلم و حق‌خوری بینجامد».^{۲۷} ارسطو تلاش می‌کرد بردگی را بنابر قانون طبیعی اساس‌مند نماید؛ وی در کتاب

(۲۵) Ian Crofton. Big Ideas In Brief. p. ۱۸.

(۲۶) خالد العبيوي. مشكلات الديمقراطية. (۲۰۴).

(۲۷) پیشین (۲۰۱).

انسان‌گرایی ناممکن (۱) تعریف، ریشه‌ها |

«سیاست» تاکید می‌کند که برخی بالفطره برده هستند و بین انسان و حیوان قرار دارند؛ زیرا «آنان بهره‌ای از عقل ندارند مگر آنکه درکش کنند، ولی بالفطره از آن برخوردار نیستند».^{۲۸} مفهوم «کرامت» (بزرگداشت) در فرهنگ یونانی و رومی به شکل گسترده‌ای متداول نبوده بلکه صفتی ویژه برای نجیب‌زادگانی بود که مستحق گرامی‌داشت شناخته می‌شدند. در حالی که غالب مردم بردگانی بیش نبودند و اصطلاح «کرامت انسانی» به شکل مطلق وجود نداشت.^{۲۹}

قرون وسطی

در دوران قرون میانه اروپا. که نزد برخی از مورخان غربی با سقوط روم غربی در سال ۴۷۶ میلادی آغاز و با فتح قسطنطنیه پایتخت روم شرقی به سال ۱۴۵۳ میلادی پایان می‌یابد. تلاش عقلی تا حد بالایی بر لاهوت تمرکز داشت.^{۳۰}

(۲۸) آلن سوبیو. الإنسان القانوني (۳۳۰).

(۲۹) عمر الخضر. استحقاق الكرامة الإنسانية: بحث في فلسفة نيتشه الأخلاقية. (۱۶. ۱۷).

(۳۰) Ian Crofton. Big Ideas In Brief. p. ۱۸.

انسان‌گرایی ناممکن (۱) تعریف، ریشه‌ها |

مسیحیت جلوه‌ای غمگین و نگران داشت تا جایی که «واعظان کهنوت مدتی طولانی در برابر جهنم می‌ایستادند و با مخاطبان خود سال‌ها بلکه قرن‌های متمادی در میانه آتش فروزان زندگی می‌کردند. ترساندن آنان از عذاب بیشتر از ترغیب مردم به رحمت و شکیبایی خداوند بود... از سوی دیگر نصرانیت قرون وسطی از تعالیم «قدیس» آگوستین (۳۵۴ - ۴۳۰ م) الهام گرفته شده بود که از سخت‌گیرترین مذاهب در تحقیر انسان و ترساندن از آتش جهنم بود، آنقدر که او را مؤسس رهبانیت و بریدگی از دنیا در اروپا می‌دانند.^{۳۱} او تقریر داشت که انسان، گناهکار به دنیا آمده و ملعون از دنیا می‌رود [جز کسانی که مستثنی شوند]»،^{۳۲} برای همین مردم در قرون وسطی میل شدیدی به بریدن از دنیا و تأمل در لاهوت و آخرت داشتند.

توماس آکویناس (۱۲۲۵ - ۱۲۷۴ م) فهمی لاهوتی از انسان داشت آنگونه که انسان تنها برای یک هدف به دنیا آمده که محبت خداوند است. قدرت

(۳۱) رابرت اگروس و جرج استانسیو. العلم في منظوره الجديد. (۱۵۶).

(۳۲) معنى الوجودية: دراسة توضيحية مستقاة من أعلام الفلسفة الوجودية. (۶۷).

انسان‌گرایی ناممکن (ا) تعریف، ریشه‌ها |

سیاسی نیز بر همین اساس یک سلطه استبدادی بود که راهبان با کنترل شهوت‌های بشر و اهلی کردن آن به یاری‌اش می‌شتافتند تا از دایره فضیلت خارج نگردد در نتیجه اندیشه مشترک و ثابت نزد همه این لاهوتی‌ها، کوچک دانستن جایگاه انسان و تحقیر بدن و ایجاد نگاهی منفی نسبت به آن بود.^{۳۳}

اما ریچارد تارناس در کتابش «رنج‌های عقل غربی» با این کلیشه به شدت منتشر که مورخان اندیشه غربی ارائه می‌دهند به شدت مخالفت کرده و معتقد است چنین روایتی مبالغه‌آمیز است و اینکه مساله کم بودن نوابغ علوم دنیوی در قرون وسطی را بیش از دیگر عوامل به عامل مسیحیت وابسته بدانیم را مبالغه‌آمیز می‌داند. زیرا ترجمه برخی از کتب علوم تجربی. از زبان عربی و دیگر لغات. توسط راهبان و در دیرها انجام می‌شد و شاید این در دورانی متاخر رخ داده باشد. در هر حال مساله روی‌گردانی شدید از دنیا در نصرانیت تحریف شده یک امر متواتر و مشخص است، بلکه قرآن کریم به وقوع تاریخی این رهبانیت اختراعی اشاره کرده است.

(۳۳) احمد الطریق. نقد فلسفة الحداثة عند میشل فوکو. نقد النزعة الإنسانية. (۵۵).

انسان‌گرایی ناممکن (ا) تعریف، ریشه‌ها |

سپس در پی این اصرار غیرطبیعی از سوی مذهب زهد افراطی و انکار خود، عکس‌العملی پدید آمد^{۳۴} و دنیا‌گرایی خود را از خلال توسعه گرایش انسانی به نمایش گذاشت. مردم پس از آن تعلق شدید خود را به دستاوردهای بشری و امکان تحقق رویاهای خود در همین دنیا پنهان نمی‌داشتند، چنانکه در دوره رنسانس رخ داد.

دوره رنسانس

برخی از مورخان اندیشه در اروپا، رنسانس را از قرن چهارده تا پایان قرن شانزدهم یعنی آغاز قرن هفدهم میلادی و آغاز آن را از ایتالیا می‌دانند.^{۳۵} پژوهش‌های کلاسیک به دست کسانی انجام می‌گرفت که در پایان قرن پانزدهم به نام «انسانی‌ها» (Umanistis) شناخته می‌شدند. منظور اساتید ادبیات کلاسیک و دانشجویان آن بود. این کلمه از پژوهش‌های انسانی

(۳۴) رالف بارتون بری. معنی الإنسانیات (۴۲). به نقل از مصطفى حنفی. النزعة الإنسانية وإرث الأنوار (۴۶).

(۳۵) استیون لو. الإنسانویة: مقدمة قصيرة جدا (۲۱).

انسان‌گرایی ناممکن (۱) تعریف، ریشه‌ها |

(Studia Humanitatis) مشتق شده است.^{۳۶} اما علی‌رغم این، پژوهش‌های انسانی معنای گسترده‌تری داشت و «توسعه فضیلت انسانی در همه شکل‌های آن» معنا می‌شد. یعنی نه تنها ویژگی‌های مرتبط به آن‌چه امروزه «انسان‌گرایی» دانسته می‌شود یعنی: «فهم، نیکوکاری، دلسوزی، مهربانی، صبر در برابر سختی‌ها، حکم عادلانه، در نظر گرفتن عواقب، فصاحت و دوست داشتن شرف».^{۳۷}

در دوران رنسانس رو به سوی احیای نوشته‌های یونانی و ادبیاتی آوردند که بر محور انسان استوار بود اما با این حال انکار خداوند به شکل نادری رخ می‌داد. با انقلاب علمی در قرن شانزدهم مردم کم‌کم به این باور یافتند که عقل بشری می‌توان اعماق جهان را بررسی و کشف کند.^{۳۸}

(۳۶) ژاک گودی. سرقة التاريخ (۳۵۲).

(۳۷) پیشین (۳۵۵-۳۵۶).

(۳۸) Ian Crofton. Big Ideas In Brief. p. ۱۸.

انسان‌گرایی ناممکن (۱) تعریف، ریشه‌ها |

به طور کلی، مرحله‌ای که آغاز شکل‌گیری انسان به عنوان مفهوم در آن رخ داد بین قرن‌های پانزدهم و شانزدهم بود که رویکرد جدید از آن به اعتبار یک ارزش برتر و سپس موجود برتر یاد کرد آغاز شد، سپس معنای اخلاقی آن یعنی رفتار مثبت انسان در برابر دیگری شکل گرفت تا پس از آن معنای فلسفی در بین قرن‌های هفدهم تا نوزدهم شکل گیرد.^{۳۹} برخی امانوئل کانت (۱۷۲۴-۱۸۰۴ م) را بنیانگذار نخست فلسفه انسان‌گرایی می‌دانند که انسان را مرکز توجه اندیشه قرارداد و مسأله جامعه را به ماده‌ای برای اندیشه و تأمل نظری تغییر داد.^{۴۰}

پس از آن گرایش انسانی با اختلافات و کشمکش‌هایی در داخل جریان‌های منتسب به خود روبرو شد^{۴۱} و در قرن‌های نوزدهم و بیستم انسان‌گرایی

(۳۹) احمد الطریق. نقد فلسفه الحداثة عند ميشل فوكو. نقد النزعة الإنسانية. (۵۵).

(۴۰) عبدالله السيد ولد أباه. الفكر الأوروبي الحديث والمعاصر. به نقل از: مدخل لتكوين طالب العلم في العلوم الإنسانية (۱۲۸-۱۲۹).

(۴۱) احمد الطریق. نقد فلسفه الحداثة عند ميشل فوكو. نقد النزعة الإنسانية. (۵۵).

انسان‌گرایی ناممکن (۱) تعریف، ریشه‌ها |

رادی‌کال رخ نمود. از بارزترین شخصیت‌هایی که مذهب انسان‌گرایی را در این دوره نمایندگی می‌کنند می‌شود از فردیناند شیلر (۱۸۶۴-۱۹۳۷م) نام برد. وی شناخت را یک امر انسانی و تابع اهدافی دینامیک قرار داد که نتایج مترتب از آن تحت تاثیر انسان است».^{۴۲}

دوران جدید

در سال ۱۹۳۳ میلادی مانیفست نخست انسان‌گرایی^{۴۳} توسط روی سیلرز (۱۸۸۰-۱۹۷۳م) و ریمون براگ (۱۹۰۲-۱۹۷۹م) رونمایی شد. از بین ۶۵ شخصی که از آنان درخواست شده بود این بیانیه را امضا کنند، ۳۴ تن آن را امضا کردند که تقریباً نصف آنان (۱۵ تن) از مسیحیان توحیدی (Unitarians) بودند که به تثلیث اعتقادی ندارند. این بیانیه سخن از دینی جدید به میان آورد و انسان‌گرایی را به مثابه یک حرکت دینی معرفی کرد، جنبشی که هدفش تعالی و گذر از ادیان الهی گذشته بود. این مانیفست شامل ۱۵ تاکید درباره

(۴۲) خالد السیف. ظاهرة التأويل الحديثة في الفكر العربي المعاصر (۲۰۲۰-۲۰۲۳).

(۴۳) Humanist Manifesto I.

انسان‌گرایی ناممکن (ا) تعریف، ریشه‌ها |

کیهان‌شناسی، سیر تحول زیستی و فرهنگی، طبیعت بشر، معرفت‌شناسی، اخلاق، دین، خودشکوفایی و تلاش در راه آزادی و عدالت اجتماعی بود.

چهل سال پس از صدور مانیفست نخست، دومین مانیفست انسان‌گرایی^{۴۴} به سال ۱۹۷۳ میلادی توسط پاول گرتز (۱۹۲۵-۲۰۱۲ م) و ادوین ویلسون (۱۸۹۸-۱۹۹۳ م) صادر شد. هدف مانیفست دوم، تغییر و به روزرسانی مانیفست پیشین بود. در بیانیه دوم هفده محور جایگزین شده که واقع‌گرایانه‌تر از مانیفست نخست بود که بسیار ایده‌آل‌گرایانه تلقی می‌شد، به ویژه پس از ظهور نازیسم و افروخته شدن آتش جنگ دوم جهانی که هفتاد میلیون انسان در آن جان باختند. با این حال برخی تحلیل‌گران متوجه خوش‌بینی موجود در این مانیفست و امید از بین رفتن جنگ و فقر شده‌اند. در این مرحله، انسان‌گرایی بیشتر از دین دور شد و به الحاد نزدیک‌تر،^{۴۵} حال آنکه لحن مانیفست پیشین چنانکه برخی انسان‌گراها معتقدند - علی‌رغم آنکه در بند

(۴۴) Humanist Manifesto II.

(۴۵) Robert L. Waggoner, The Religious Face of Humanism, p. ۱.

انسان‌گرایی ناممکن (۱) تعریف، ریشه‌ها |

نخست این مانیفست، جهان قائم به ذات و غیر مخلوق خوانده شده بود. بیشتر با دین هم‌خوانی داشت و سبب این هم‌خوانی را این می‌دانستند که نیمی از امضا کنندگان آن از مسیحی‌های توحیدی بودند،^{۴۶} آنطور که گرتز. که او را پدر انسان‌گرایی جهانی می‌دانند - می‌گوید: به باور انسان‌گرایی سکولار، بای از همهٔ ادیان - از جمله انسان‌گرایی دینی که ترکیبی از فلسفهٔ اخلاقی انسان‌گرایی همراه با برخی اعمال و معتقدات دینی است^{۴۷} و بر نیازها و توجهات و نیروهای انسانی تاکید دارد - عبور کرد.^{۴۸}

سی سال پس از مانیفست دوم انسان‌گرایی، سومین مانیفست به سال ۲۰۰۳ تحت عنوان «انسان‌گرایی و افق‌های فرارو» به واسطهٔ جمعیت

(۴۶) About Religious Humanism.

(۴۷) Angus Ritchie and Nick Spencer. The Case for Christian Humanism: Why Christians should believe in humanism, and humanism in Christianity.

(۴۸) Paul Kurtz. Living Without Religion. P. ۸.

انسان‌گرایی ناممکن (۱) تعریف، ریشه‌ها |

آمریکایی انسان‌گرایی^{۴۹} منتشر شد. مانیفست سوم از دو بیانیه پیشین کوتاه‌تر و حاوی هفت ماده بود:

۱. شناخت از طریق مشاهده، آزمایش و تحلیل عقلانی برگرفته می‌شود.

۲. انسان‌ها بخشی جداناپذیر از طبیعت و نتیجه تغییر تکاملی غیر هدفمند هستند.

۳. ارزش‌های اخلاقی از نیاز و علاقه انسان، همانطور که مورد آزمون قرار گرفته، حاصل می‌شوند.

۴. زندگی کامل از طریق مشارکت فرد و خدمت به آرمان‌های انسانی حاصل می‌شود.

۵. انسان‌ها موجوداتی اجتماعی هستند و معنی و مفهوم زندگی را در روابط باهم می‌یابند.

(۴۹) Humanism and Its Aspirations: Humanist Manifesto III, a Successor to the Humanist Manifesto of ۱۹۹۳.

انسان‌گرایی ناممکن (۱) تعریف، ریشه‌ها |

۶. کار به منظور بیشینه‌سازی شادی جامعه، خوشحالی فردی به بار می‌آورد.

۷. احترام به آرای انسانی در جامعه‌ای آزاد، سکولار و دمکرات و پایدار از منظر محیط زیست.

بیانیه‌ها و مانیفست‌های دیگری جز این مانیفست وجود دارد مانند بیانیهٔ انسان‌گرایی سکولار (۱۹۸۰) و اعلامیهٔ آمستردام (۲۰۰۲) و جایگزین ده فرمان (Alternatives to the Ten Commandments).

انسان‌گرایی انگلیسی، استیون لو در مقدمه‌اش بر انسان‌گرایی، هفت مادهٔ دیگر را پیشنهاد کرده که بیانگر نگاه کلی انسان‌گراهاست و عموماً در رد ادیان صراحت بیشتری دارد.

۱. انسان‌گراها باور دارند که علم و عقل دو ابزارند و شایسته نیست که هیچ باوری را ممنوعه یا غیر قابل بررسی عقلانی دانست.

انسان‌گرایی ناممکن (۱) تعریف، ریشه‌ها |

۲. انسان‌گراها یا ملحد یا حداقل آگنوستیک هستند. آنان در ادعای وجود خدا یا خدایان و همین‌طور وجود فرشتگان و شیاطین و دیگر موجودات فرا طبیعی شک می‌اندازند.

۳. انسان‌گراها اعتقاد دارند که این زندگی، تنها زندگی بشر است؛ و زندگی دیگری نیست که روح مردم پس از مرگ به بدن‌هایشان باز گردد و همین‌طور بهشت یا دوزخی وجود ندارد.

۴. انسان‌گراها بر ایمان شدید به وجود و اهمیت ارزش اخلاقی استوار است. چنانکه انسان‌گراها باور دارند که اخلاق باید از طریق پژوهش طبیعت فعلی انسان و آنچه آنان را برای شکوفایی در همین زندگی یاری می‌دهد برگرفته شود نه زندگی دیگر. انسان‌گراها این ادعا را که ارزش‌های اخلاقی بدون خداوند وجود ندارند و بشر بدون خدا یا بدون دینی که راهنمایی‌شان کند نیکوکار نخواهند بود را رد می‌کنند.

انسان‌گرایی ناممکن (۱) تعریف، ریشه‌ها |

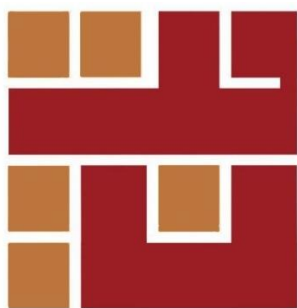
۵. انسان‌گراها بر استقلال اخلاقی فردی تاکید دارند؛ این از مسئولیت تک تک انسان‌ها است که احکام اخلاقی خاص خود را صادر کنند نه آنکه سعی کنند این مسئولیت را به قدرتی خارجی - مانند یک رهبر سیاسی یا عقیده‌ای دینی - بسپارند تا به نیابت از آنان این احکام را صادر کند.

۶. انسان‌گراها باور دارند که زندگی بشر می‌تواند معنایی داشته باشد بدون آنکه یک خدا این معنا را به آنان ببخشد.

۷. انسان‌گراها سکولارند؛ به این معنا که جامعه‌ای سکولار را می‌پسندند که حکومت در آن موضعی بی‌طرف نسبت به آنچه متعلق به دین است داشته باشد و آزادی افراد را در پیروی از هر دینی یا رد و نقد اندیشه‌های دینی یا الحادی در یک حد تامین کند.^{۵۰}

(۵۰) استیون لو. مقدمه‌ای خیلی کوتاه (۹۰-۱۰) به اختصار.

انسان‌گرایی ناممکن (۱) تعریف، ریشه‌ها



مرکز مطالعات متین

www.MatinStudies.com

t.me/MatinStudies

facebook.com/MatinStudies

Instagram.com/Matinstudies

X.com/Matinstudies

انسان‌گرایی ناممکن (۱) تعریف، ریشه‌ها |